**متن درس دریا قلی فارسی ششم درس هشتم**

در تاریخ، انسان‌های بسیاری بوده‌اند که همه‌ی توان و جانِ خود را برای رسیدن به هدف خویش فدا کرده‌اند و گاهی نجات مردمی یا آینده‌ی ملّتی به هوشیاری و فداکاری و تصمیمِ بهنگام و جان‌فشانیِ به موقع یک نفر یا جمعی محدود، وابسته می‌شود. در همه‌ی جوامع بشری، فداکاری چنین انسان‌هایی را ارج می‌نهند و تلاش می‌کنند خاطره‌ی آنها را در تاریخ و ادبیات و آثار هنری خود حفظ کنند.

در داستان‌های کهن ایرانی، آرش، دلاورمردی بود که وقتی قرار شد کمانداری ایرانی، تیری رها کند و هرجا که تیر فرود آمد، مرز ایران باشد، دلیرانه بر قلّه‌ی دماوند برآمد و تیری در چلّه‌ی کمان نهاد و با پرتاب کردن آن، سرزمین ایران را از بیگانگان رهایی بخشید و جان خود را در این راه فدا کرد. خاطره‌ی این جان فشانی در راه پاسداری از میهن، هنوز در یادها زنده است. این سرزمین در هر روزگاری، پهلوانان و نام آوران بی‌شماری را در خود پرورانده است.

شهید «دریاقُلی سورانی» یکی از دلاورمردان دوران دفاع مقدس بود که در نخستین ماه‌های جنگِ تحمیلی با فداکاری شگفت انگیز خود، مانع سقوط شهر آبادان شد. شغل دریاقُلی، اوراق فروشی بود. او در آن هنگام به همراه فرزند خردسال خود در گورستانی از اتومبیل‌های فرسوده در «کوی ذولفقاری» در حاشیه‌ی آبادان زندگی می‌کرد. در یک شب تاریک، ناگهان متوجه شد که سربازان دشمن بعثی به صورتی غافلگیرکننده از رودخانه‌ی بهمن شیر گذشته‌اند و می‌خواهند شهر شهر محاصره شده‌ی آبادان را به اشغال کامل خود در بیاورند. دریاقُلی، فوراً بی‌سر و صدا سوار بر دوچرخه شد و به راه افتاد.

دریاقلی در آن شب پاییزی نهم آبان ماه 1359 با همه‌ی توان و قدرت، رکاب می‌زد. انگار کسی در گوشش می‌گفت: «دریاقلی رکاب بزن، همه چیز به جوانمردی تو وابسته است. اگر کوتاهی کنی، همه‌ی شهر و دیار نابود خواهد شد.

دریاقلی! رکاب بزن، یا علی بگوچشم انتظار همت تو، دین و میهن است

فردا اگر درنگ کنی، کوچه‌های شهرمیدانِ جنگ تن به تن و تانک با تن است

از راه اگر بمانی و روشن شود هواتکلیف شهر خاطره‌های تو، روشن است

اگر در راه توقف کنی و هوا روشن شود، شهر خاطره های تو نابود می‌شود.

دریاقُلی! به وسعتِ دریاست نام توتاریخ در تلفّظِ نام تو اَلکَن است

امّا دریاقُلی، همچو دریایی خروشان بود، با تمامِ وجود تلاش می‌کرد از میان گشتی‌های دشمن و آتش خمپاره‌ها بگذرد و زودتر از سربازان بعثی، خود را به شهر برساند.

او توانست، کوی ذولفقاری تا شهر آبادان را در کوتاه‌ترین زمان، رکاب بزند و خود را به سرعت به شهر برساند و با فریادهایش، مردم و مدافعان شهر را از نفوذ دشمن باخبر کند.

مردم و مدافعان آبادان، بی‌درنگ به هر وسیله‌ای که ممکن بود در برابر دشمن به کار آید به مقابله با دشمن پرداختند و توانستند در نبردی نابرابر، که در تاریخِ دفاع مقدّس به نام «عملیات کوی ذولفقاری» معروف است، نفوذ دشمن را به آبادان ناکام بگذارند و او را با تلفات بسیار و شکستی سخت به عقب برانند.

دریاقُلی در همین نبرد به شدت زخمی شد و در راه انتقال به پشت جبهه به شهادت رسید. مزار این شهید دلاور در بهشت زهرا (س) در تهران قرار دارد.

بی‌شک اگر دریاقُلی در آن شب سرنوشت‌ساز، دچار ترس و تردید می‌شد و اگر تنها به نجات خود و خانواده‌اش می‌اندیشید یا اگر اندکی کوتاهی می‌کرد و نمی‌توانست به موقع خود را به شهر برساند، خدا می‌دانست چه اتفاقات ناگواری می‌افتاد!